

تاملی در مفهوم زیست پذیری؛ شناخت، سنجش و رویکردها

محمدامین خراسانی

استادیار جغرافیا و برنامه ریزی روستایی، دانشگاه تهران

khorasani_ma@ut.ac.ir

چکیده

زیست پذیری، یک مفهوم کلی است که با تعدادی از مفاهیم و اصطلاحات دیگر مانند پایداری، کیفیت زندگی، کیفیت مکان و اجتماعات سالم در ارتباط است. البته سنجش زیست پذیری مکان ها بدون در نظر گرفتن دانش و فرهنگ محلی امری امکان ناپذیر است. زیست پذیری به معنای توان و قابلیت یک مکان برای تامین نیازهای زیستی ساکنان اعم از مادی و غیرمادی در جهت ارتقای کیفیت زندگی و ایجاد بستر شکوفایی توانمندی های عموم شهروندان است. این تحقیق با استفاده از روش کتابخانه ای و با بهره گیری از جدیدترین منابع موجود در ادبیات جهانی تدوین شده است. نتایج این تحقیق نشان می دهد که تشبیه یک سکونتگاه به یک موجود زنده می تواند به عنوان چارچوب مفهومی قوی برای توصیف سکونتگاه زیست پذیر مورد استفاده قرار گیرد. بر این اساس، حکمروایی و مشارکت، نظارت، بررسی، یادگیری به عنوان مغز و سیستم عصبی، ارزش های عام و احساس مکان و هویت به عنوان قلب، اجتماعات محلی کامل، فضای سبز، خوشه های صنعتی به عنوان اعضای بدن و جریان های منابع طبیعی، مسیرهای سربسز، شبکه های انرژی، ارتباطات، حمل و نقل به عنوان سیستم گردش سکونتگاه زیست پذیر شناخته می شوند. سه رویکرد عمده برای شناسایی و سنجش زیست پذیری سکونتگاه ها وجود دارد. بر اساس پالایش دیدگاه های موجود در این دیدگاه ها، اجزای اصلی یک سکونتگاه زیست پذیر عبارت است از فضاهای عمومی و قابل حرکت پیاده، کاربری های تلفیقی، تراکم بالای محلات، مسکن مناسب و پیاده راه های سرزنده، اجتماعی و متناسب با ابعاد انسانی.

واژگان کلیدی: زیست پذیری، شناخت، سنجش، رویکرد

۱- مقدمه

زیست پذیری، یک مفهوم کلی است که با تعدادی از مفاهیم و اصطلاحات دیگر مانند پایداری، کیفیت زندگی و کیفیت مکان، و اجتماعات سالم در ارتباط است (Norris & Pittman, 2000 ; Blassingame, 1998). اگرچه تعریف زیست پذیری از یک اجتماع به اجتماعی دیگر متفاوت است، می توان از اهداف برنامه ریزی اجتماعی برای ایجاد معیارهای بومی زیست پذیری بهره گرفت. زیست پذیری غالباً برای تعریف ابعاد مختلف اجتماع و تجربه های مشترکی که آن را شکل می دهند، به کار گرفته می شود. زیست پذیری بر روی تجربه انسان از مکان تمرکز نموده و این تجارب را در ظرف زمانی و مکانی مشخص در نظر می گیرد (http://www.camsys.com/kb_experts_livability.htm). زیست پذیری به عنوان یک مفهوم می تواند با توجه به بستر و زمینه ای که در آن تعریف می شود می تواند بسیار گسترده و یا محدود باشد. با این وجود، کیفیت زندگی در هر مکان در مرکز توجه این مفهوم قرار داشته و شامل نماگرهای قابل اندازه گیری بسیار متنوعی است که معمولاً تراکم، حمل و نقل، امنیت و پایداری، اجزای ثابت آن را تشکیل می دهند (Perogordo Madrid, 2007, p 40). مردم و مکان، دو سوی مفهوم زیست پذیری هستند، اما شاخص های زیست پذیری، عمدتاً به بررسی صرف مکان و قلمرو می پردازند و نه اشخاص (خصوصاً این که افراد دچار تغییر شده و در زمان دارای تحرک مکانی هستند). هیچ معیاری نمی تواند تصویر کاملی از زیست پذیری ارائه دهد. مضاف بر این که اتکای صرف بر داده های به دست آمده از مردم و یا مکان ها می تواند به گمراهی و دور شدن از هدف بیانجامد. به

عنوان مثال، افزایش درآمد در یک مکان مشخص در طی زمان ممکن است نشان دهنده افزایش بهزیستی اقتصادی باشد، اما ممکن است علت آن فرایند اصالت بخشی^۱ باشد که در جریان این فرایند، مردم کم درآمد از مکان خارج شده و جای خود را به طبقه متمول داده اند، Larice (2005, p 7).

بسیاری از داده های زیست پذیری دارای ماهیت فضایی هستند و روابط بین مکان ها مانند رابطه بین خانه و مدرسه، شهر و منطقه، و موضوعات مربوط به فضا مانند درصد فضاهای باز و رابطه فضا و زمان مانند زمان مورد نیاز برای پاسخگویی در زمان های اضطراری را دربر می گیرد. معیارها بسیار متفاوت هستند اما یک تعادل بین ابعاد اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی برقرار می گردد National Research Council (2002, p4). زیست پذیری، طیف گسترده ای از نیازهای انسانی، از غذا و امنیت گرفته تا زیبایی و نمادهای فرهنگی و احساس تعلق به اجتماع یا مکان را شامل می شود (Ibid, p 23).

در سطح محلی، اجتماعات در حال تلاش برای توسعه مراکز آموزشی و تجاری جذاب و پرکاربرد، حمل و نقل و کاربری اراضی منطبق با حمل و نقل، و حفاظت از فضاهای باز هستند. در هر یک از این موارد، زیست پذیری باید به گونه ای تعریف شود که به اجزای زیست پذیری و عوامل موثر بر آن اجازه دهد که برای آن اجتماع خاص، تعریف و ارزیابی شوند (Ibid, p 27). قدرت انتخاب در حمل و نقل اشاره به مفهوم دسترسی دارد. آیا گرهگاه ها و شبکه های موجود، پاسخگوی نیاز گروه های مختلف بهره برداران از افرادی که هر روزه مسیرهای ثابت را طی می کنند تا مسافران متناوب، با صرف زمان و هزینه متناسب و معقول هستند؟ قابلیت این شبکه ها برای تامین نیازهای شهروندان وابسته به تعداد گزینه های موجود برای حمل و نقل افراد است (Chicago Metropolitan Agency for Planning, 2009, p7).

در حوزه حمل و نقل، به طور سنتی معیارها بر روی مناسب بودن سیستم حمل و نقل تمرکز داشتند، و تاثیرات اقتصادی و اجتماعی و زیست محیطی سیستم های حمل و نقل را بر روی مکان ها و زندگی روزمره مردم مورد غفلت قرار داده بودند. این شاخص ها تمایل داشتند که شرایط تحمیل شده به اجتماعات به وسیله سیستم های حمل و نقل و تاثیر تصمیمات اتخاذ شده در بخش حمل و نقل را بر روی مصرف انرژی، نادیده بگیرند. به عنوان مثال این معیارها، مفاهیم جابجایی و دسترسی را برابر در نظر گرفتند، در حالی که دسترسی مفهومی در ارتباط با برابری و دسترسی به منابع است (National Research Council, 2002, p37).

غالباً سطوح "بهزیستی اجتماعی"^۲ نتیجه کارکرد توزیع و اختصاص منابع اقتصادی هستند. بنابراین، اگر شاخص های رشد اقتصادی قوی هستند، جنبه های کیفی اقتصاد در شکل دهی به کیفیت زندگی و ایجاد مناطق دارای زیست پذیری بیشتر، موثر هستند. ابعاد اشتغال شامل ساعات کار، نرخ دستمزد، بیمه سلامتی و بیکاری، نزدیکی به حمل و نقل مناسب و گزینه های مراقبت از کودکان، و تسهیلات امنیت کار هستند. این ابعاد به بهزیستی اجتماعی کمک می کنند. شرایط کار بر روی توان افراد و خانواده ها برای حفاظت از مسکن و پرداخت مالیات برای حمایت از تامین خدمات و زیرساختها تاثیرگذار است که روی تغییرات زیست پذیری موثر است. به موازات افزایش اختلاف در زیست پذیری نقاط مختلف، کسانی که می توانند از نقاط دارای زیست پذیری بدتر خارج شده و به محیط های مسکونی امن تر بروند، این امکان را از طریق توسعه شبکه راه ها و حمل و نقل عمومی به دست می آورند. این امر موجب افزایش فقر و کاهش زیست پذیری اجتماعی می شود که ایشان آن را ترک نموده اند. قرارداد اجتماعی و نرم های برابری و مساوات اجتماعی، دارای نقش اساسی و مرکزی در بهزیستی فردی هستند. بنابراین اختلافات بزرگ در زیست پذیری مناطق موجب نارضایتی عمیق می گردد و ناآرامی های اجتماعی را موجب می گردد و موجب کاهش کیفیت زندگی همه افراد درگیر این ماجرا یعنی همه شهروندان می شود (National Research Council, 2002, p 25). اجزای اصلی یک سکونتگاه زیست پذیر عبارت است از فضاهای عمومی و قابل حرکت پیاده، کاربری های تلفیقی، تراکم بالای محلات که پشتیبان طیفی از زیرساخت ها و خدمات سبز و محیط زیست محور، مسکن مناسب و پیاده راه های سرزنده، اجتماعی و متناسب با ابعاد انسانی.

۲- مبانی نظری

تشبیه سکونتگاه به یک ارگانیسم زنده در طی دو دهه گذشته در تحقیقات بین المللی، مباحثات و ادبیات مربوط به سکونتگاه زیست پذیر به کرات مورد اشاره قرار گرفته است. ارائه تعریف از سکونتگاه زیست پذیر مستلزم مشارکت طیف متنوعی رشته های علمی و متخصصان

1. Gentrification

2. Social Well-Being

دانشگاهی است. تشبیهات باید همیشه با توجه به این موضوع مورد استفاده قرار بگیرند که احتیاط لازم برای پنهان نماندن ابعاد مختلف پدیده در جریان این تشبیه اتفاق نیافتد. با این وجود تشبیه یک سکونتگاه به یک موجود زنده می تواند به عنوان یک چارچوب مفهومی قوی مورد استفاده و توجه قرار گیرد. این تشبیه امکان سنجش اجزای حیاتی مفهوم زیست پذیری را فراهم می نماید و همزمان توجه خود را بر وابستگی متقابل این اجزا و اهمیت محیط مناسب برای رشد و بالندگی این وضعیت، معطوف می نماید (Timmer and Seymoar, 2005, pp 3-4).

جدول شماره ۱- اجزای ارگانیزم سکونتگاه زیست پذیر

توضیح	اجزا	تشبیه سکونتگاه زیست پذیر
یک سکونتگاه زیست پذیر، مشارکت فعال مردم را از طریق به کار گیری شهروندان در نظارت، برنامه ریزی، اجرا و ارزیابی طرح های منطقه ای و راه حل های مکان محور برای چالش های پیش رو، جلب می نماید. نظارت بر ظرفیت یک سکونتگاه زیست پذیر برابر با سیستم عصبی در یک ارگانیزم زنده است. یک سکونتگاه زیست پذیر، قابلیت پیشروی به سمت اهداف خود را توسعه می دهد، در جهت تشویق و ترغیب تجربه نمودن ایده های جدید و یادگیری از این تجارب، با هدف انطباق راهبردها در جهت شرایط پویا و در حال تحول، و نیز اولویت های در حال دگرگونی به منظور پاسخگویی سریع به فرصت ها و چالش ها.	حکروایی و مشارکت، نظارت، بررسی، یادگیری	مغز و سیستم عصبی سکونتگاه زیست پذیر
یک سکونتگاه زیست پذیر شامل یک قلمرو عمومی فعال برای ایجاد و تقویت هویت محلی، برای گفتگو درباره ارزش های عمومی، برای یادآوری تاریخ، برای برپایی جشنواره ها و مراسم ها، و برای اجتماعی نمودن کودکان و جوانان، می باشد.	ارزش های عام و احساس مکان و هویت	قلب سکونتگاه زیست پذیر
یک سکونتگاه زیست پذیر شامل اجتماعات محلی کامل با کاربری ترکیبی و مسکن مناسب نزدیک به محل خرید، کار، مراکز فرهنگی می باشد. خوشه های صنعتی با زیرساخت های مشترک، و فضاهای سبز و زمین های کشاورزی و پارک ها.	اجتماعات محلی کامل، فضای سبز، خوشه های صنعتی	اعضای بدن سکونتگاه زیست پذیر
یک سکونتگاه زیست پذیر به وسیله جریان منابعی شامل آب، مواد، زایدات و فاضلاب که موجب بقای فعالیت های درون آن می شوند، از طریق دسترسی به منابع انرژی، از طریق مسیرهای سرسبزی که برای حفظ تنوع زیستی و ایجاد فضاهای فراغتی ایجاد می شوند، از طریق دسترسی به سیستم های اطلاعاتی و فناوری های اطلاعات و ارتباطات، از طریق شبکه حمل و نقلی که به مسیرهای پیاده، حمل و نقل عمومی و جابجایی در حد کفایت کالاها اولویت می دهد، دارای پویایی و ارتباط درونی است.	جریان های منابع طبیعی، مسیرهای سرسبز، شبکه های انرژی، ارتباطات، حمل و نقل	سیستم گردش خون در سکونتگاه زیست پذیر

Source: Timmer and Seymoar, 2005, pp 4-5

۲-۱- رویکردهای تحقیق در حوزه زیست پذیری

در این بخش به بررسی اجمالی رویکردهای تحقیق در حوزه زیست پذیری می پردازیم. مفهوم زیست پذیری با توجه به این که دارای نقاط اشتراک با مفاهیمی مانند پایداری و کیفیت زندگی است، لذا دارای این قابلیت است که از رویکردهای متفاوت و متنوعی بدان نگریست و آن را مورد سنجش و ارزیابی قرار داد. لذا در این بخش، رویکردهای موجود به این مفهوم در رشته های مختلف علمی و در شرایط مختلف زمانی را با توجه به کنکاش در منابع مختلف موجود در ادبیات این مفهوم در حوزه های مختلف دانش، استخراج نموده و مورد بررسی قرار می دهیم. نکته ای که باید بدان توجه نمود این است که رویکردها بر مبنای دوره زمانی طرح شدن در اینجا آمده اند. بدین معنی که رویکردها از قدیم به جدید ذکر شده اند.

۲-۱-۱- رویکرد تجربی به شهر زیست پذیر: دانشگاهیان، جنبش ها و گروه های علاقمند

میل به تعریف یک مکان خوب از طریق به کارگیری تحقیقات تجربی موجب شکل گیری اصطلاح زیست پذیری از اواخر دهه ۱۹۶۰ میلادی گردید، اگرچه این اصطلاح تا اواسط دهه ۱۹۷۰ میلادی بسیار کم مورد استفاده و توجه قرار گرفته بود. محققانی که در این حوزه و در طی چند دهه گذشته دارای تحقیقاتی بوده اند عمدتاً دانشگاهیانی هستند که در دپارتمان های برنامه ریزی، فعالیت داشتند. تاکید این محققان بر بهره گیری از مطالعات تجربی برای شناخت زندگی روزمره مردم جهت مفهوم سازی مکان زیست پذیر بود.

نقطه شروع تحقیقات آکادمیک بر روی این موضوع از زمانی آغاز گردید که در دانشگاه MIT و به دنبال آن دانشگاه کالیفرنیا، طراحان شهری بر روی این موضوع تمرکز نمودند. کار کوین لینچ^۱ در دانشگاه MIT نخستین کار در این حوزه بود. وی اصولی جهانی را برای زیست پذیری ارائه نمود: سرزندگی (بقا، امنیت و تطابق و هماهنگی زیست شناختی)، احساس (هویت مکانی، مشروعیت، شفافیت و مانند آن)، انطباق (تناسب، کفایت کاربری ها، تطبیق پذیری)، دسترسی (حمل و نقل و جابه جایی)، کنترل، کفایت و عدالت اجتماعی. وی در مورد این که در مقیاس های متفاوت چگونه می توان زیست پذیری را تحقق بخشید، کارهای متعددی انجام داد.

نظریه لینچ بر مبنای مجموعه ای از ابعاد اجرایی مانند شکل فضایی که ارزش های کاربردی تداوم، اتصال و باز بودن شکل گرفته است. فرایند تعیین خصوصیات اجرایی مناسب از سه ویژگی منتخب بهره می برد. نخست، محدودیت های فیزیکی انسان و نیازهای مرتبط. دوم الگوهای فرهنگی و عادات مرتبط با مکان خاص. و سوم این که این ویژگی ها باید کیفیت های مورد نظر در ابعاد مختلف را داشته باشند.

دانالد اپلبارد^۲ نخستین کسی بود که اصطلاح زیست پذیری را در قلمروهای منحصر فضایی مورد استفاده قرار داد و بر روی این نکته تاکید داشت که خصوصیات فیزیکی هستند که به صورت مداوم باعث بهبود وضعیت زیست پذیری مکان ها می شوند. وی معتقد بود که مکان های زیست پذیر، مکان هایی هستند که مناسب و فراهم کننده موقعیتی امن و خصوصی هستند و کودکان می توانند در آن ها فارغ از آلودگی، سروصدا، ازدحام و دیگر عناصر مزاحم، رشد و نمو داشته باشند و مردم در آن، خواب، خوراک و استراحت مطلوبی داشته باشند.

تحقیقات بعدی که در حوزه زیست پذیری انجام پذیرفتند عمدتاً به جای زیست پذیری شهری بر روی زیست پذیری محله ای تمرکز نمودند. این کارها عمدتاً بر روی کیفیت، تعاریف، رضایت، برنامه ریزی و حل مشکل در حوزه زیست پذیری انجام پذیرفت (Hester, 1984, Richman & Chapin 1984, Marrans 1979, Boyer, 1981, Morish & Brown 1994, Brower 1996).

یکی از مهم ترین دیدگاه ها در زمینه زیست پذیری محله ای مربوط به ری اولدنبرگ^۳ است. به اعتقاد وی، یکی از اجزای کلیدی زیست پذیری اجتماعات، "مکان سوم"^۴ آن ها است، جایی که به عنوان یک فضای عمومی، زندگی در مکان اول (منزل) و مکان دوم (محل کار) را تکمیل می نماید. مکان سوم مکان هایی غیررسمی، داوطلبانه، شاد، که افراد را گرد هم می آورند مانند قهوه خانه ها، فروشگاه ها، رستوران ها هستند.

یکی دیگر از اساتید دانشگاه برکلی، در یک رویکرد تئوریک به مطالعات تجربی انجام شده، نوعی از زیست پذیری را که در قالب آن، فرایندهای زندگی که در تعامل بین انسان و مکان و در جهت تامین رضایت بیشتر انسان شکل می گیرند، ارائه می دهند. کریستوفر الکساندر^۵ (۲۰۰۵) به دنبال ایجاد مکان های زیست پذیر فارغ از شرایط زمانی و مکانی از طریق بهبود شرایط فیزیکی محیط است. وی معتقد بود که زیست پذیری یک مفهوم شخصی و روانی است. وی طرفدار جبر محیطی بود و معتقد بود که مکان ها دارای تاثیر مستقیم بر روی رضایت شخصی افراد هستند. نقطه شروع دیدگاه وی، نارضایتی عمیق نسبت به مکان هایی است که در اثر الگوهای توسعه مدرن موجب تهی شدن رابطه انسان ها با مکان ها از معنا و مفهوم شده اند. وی طرفدار الگوهای سنتی و طبیعت گرایی است که معتقدند که طراحی مکان ها باید بر مبنای سنجش نیازهای انسانی و در جهت مرتفع نمودن آن ها صورت گیرد. مکان هایی که احساس تعلق را در فرد برمی انگیزند.

1. Kevin Lynch
2. Donald Appleyard
3. Ray Oldenberg
4. Third Places
5. Christopher Alexander

۲-۱-۲- رویکرد ادراکات افراد و مطالعات بهزیستی ذهنی

رویکرد ادراکی/فردی به تحقیق در حوزه زیست پذیری مبتنی است بر رضایت و ارجحیت افراد جهت تعیین این موضوع که آیا یک مکان خاص، قادر به تامین انتظارات، نیازهای فردی و رضایت نسبی افراد می باشد. در حالی که در این رویکرد، تئوری های مرتبط اندکی با زیست پذیری وجود دارد، اما می توان گفت که عمدتاً مبتنی بر رویکرد منفعت گرایی شکل گرفته اند. کیفیت زندگی به عنوان "نفع شخصی"، بخش عمده ای از تحقیقات مبتنی بر بهزیستی ذهنی را به خود اختصاص داده است و بر این باور است که کیفیت زندگی ذهنی افراد تا حدود بسیار کمی تحت تاثیر عواملی مانند درآمد، آموزش، سن و جنس قرار دارد. جالب آن که تعداد زیادی از تحقیقات این حوزه بر این باور هستند که عامل ثروت، نقش مهمی در تامین نیازهای بهداشتی و روانشناختی افراد دارد، اما تاثیر کمی در میزان خوشبختی افراد دارد. همین تحقیقات نشان می دهد که افراد دارای سطح رضایت بالاتر افرادی هستند که از میزان اعتماد به نفس، قدرت کنترل شخصی، خوش بینی و اعتقادات مذهبی بالاتری برخوردار هستند. عامل کلیدی در تحقیق زیست پذیری در این رویکرد، تعیین عوامل موثر بر شکل گیری رضایت یا نارضایتی در افراد اعم از عوامل فیزیکی و روانشناختی است. داده های مورد نیاز تحقیق زیست پذیری در این رویکرد به طور مستقیم از شهروندانی که به طور شانس انتخاب می شوند، گردآوری می شود. در این پرسشنامه ها از افراد در مورد میزان رضایت، خوشبختی و بهزیستی آن ها سوال می شود. پاسخگویان نیز بر مبنای اتفاقات زندگی روزمره و دیدگاه شخصی نسبت به محل زندگی، میزان رضایت خود را از وضع موجود در محل زندگی، ابراز می دارند. در این پرسشنامه ها همچنین در قالب سوالات باز از افراد خواسته می شود تا دلایل خود را برای زندگی در آن محل، شرح دهند. همچنین در بخش دیگری از این پرسشنامه ها از افراد خواسته می شود تا میزان رضایت خود از در حوزه های مختلف زندگی بر مبنای مقیاس اسمی تنظیم شده در پرسشنامه مشخص نمایند.

نتایج این تحقیقات در قالب "جدول لیگ"^۱ و بر مبنای ویژگی های ارزش گذاری شده یک اجتماع، شیوه زندگی و یا مکان، با توجه به میزان اعتبار و اهمیت و همچنین میزان رواج و عمومیت، فهرست و رتبه بندی می گردند. این جداول، ترکیبی از تعاریف محلی ارائه شده از وضعیت زیست پذیری را ارائه می دهند. این جداول نشان می دهند که چرا زیست پذیری به عنوان یک مفهوم کلی در نظر گرفته می شود. از این منظر، کلیت مفهوم زیست پذیری شبیه به مفاهیمی مانند رشد هوشمند، شهر فشرده و اجتماعات سالم^۲ است. زیرا آن ها هم فهرستی از ویژگی های مرتبط را برای سنجش وضعیت موجود مورد استفاده قرار می دهند. به عنوان مثال رشد هوشمند در پی مدیریت رشد، پیشگیری از خزش شهری، حفاظت از زمین های کشاورزی، متراکم کردن کاربری ها، و مانند آن است.

۳-۱-۲- رویکرد کیفیت زندگی (رویکرد معیارهای اجتماعی برای کیفیت زندگی)

محققانی که تمایل به بهبود زیست پذیری در مکان دارند، می کوشند تا رویکردهای مکان محور را با ارزیابی های کیفیت زندگی، تلفیق نمایند. رویکردی که هم از ابعاد ذهنی و هم ابعاد عینی زیست پذیری، بهره می جوید. تحقیق در معیارهای اجتماعی در دهه ۱۹۲۰ مورد توجه قرار گرفته و در دهه ۱۹۴۰ در ایالات متحده و در دهه ۱۹۵۰ در اروپا به یک موضوع سیاسی بدل گردید. این تحقیقات در پی شناخت بهزیستی فردی و اجتماعی بودند، که بیشتر در حوزه بررسی کیفیت زندگی گروه های خاص مانند بیماران، افراد دارای وضعیت خاص پزشکی مزمن و افرادی که دوره نقاهت پس از بیماری را می گذرانند، قرار می گرفتند. در این دوره کیفیت زندگی عمدتاً به این صورت تعریف می شد:

- فرایندهای درونی و ذهنی وابسته به تجارب کیفیت زندگی می توانند از طریق فیلترها و دیدگاه ها و بیان های مختلف، توضیح داده شده و تفسیر شوند.
- مفهوم کیفیت زندگی به میزان قابل توجهی، سنگین و مبهم است.
- مفهوم کیفیت زندگی، فهم رشد بشر و فرایندهای توسعه ای، میانگین امید به زندگی افراد در جوامع و گستره ای که این فرایندهای روانشناختی تحت تاثیر عوامل محیطی و نظام های ارزشگذاری انفرادی هستند را در بر دارد.

1. League Tables

2. Healthy Communities

رویکرد کیفیت زندگی بر مبنای بستر جغرافیایی شکل می‌گیرند و زیست‌پذیری را بر مبنای شرایط محلی می‌سنجند. از نظر سوزان کاتر^۱ زیست‌پذیری عبارت است از "اندازه‌گیری شرایط مکان و این که این شرایط چگونه به وسیله افراد، تجربه و ارزیابی می‌شوند و اهمیت نسبی هر یک از این شرایط برای افراد به چه میزان است". این رویکرد، مشاهده عینی مکان‌های فیزیکی را با سطوح رفتار و فعالیت که قابل دیدن و ارزیابی هستند، پیوند می‌دهد. این رویکرد به زیست‌پذیری در بین برنامه‌ریزان و طراحان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، زیرا منجر به سیاست‌های اجرایی می‌گردد. این رویکرد در پی رتبه‌بندی یک مکان به عنوان بهترین یا بدترین و یا به دنبال مقایسه مکان‌ها با یکدیگر به وسیله معیارهای ارزش محور یا کمیت محور نیست، بلکه بر منحصر به فرد بودن مکان‌ها تاکید دارد و این که مکان‌ها دارای ماهیت شبکه‌ای و پویا بوده و به صورت مداوم در حال تغییر هستند. "روش گرایش محلی"^۲ که به وسیله داوول مایرز^۳ (۱۹۸۹) توسعه پیدا کرد، یک نمونه از تحقیقات زیست‌پذیری مکان محور است که داده‌های عینی و ذهنی را برای نمایش تصویر دقیق تری از موضوعات کیفیت زندگی محلی مورد استفاده قرار داد. در این رویکرد به جای آن که انتخاب معیارها از قبل انجام شده باشد، این بستر در تحقیق وجود دارد که از واقعیت‌های محلی بهره‌گرفته شود و بنابراین نتایج آن قابلیت زیادی برای اقدامات سیاسی و برنامه‌ریزی دارند. در این روش، محققان باید به گفتگو با ذینفعان محلی بپردازند تا بتوانند آن دسته از ویژگی‌هایی را که باید به منظور فهم گرایش‌های محلی موجود مورد نیاز هستند را شناسایی نمایند.

۳- سنجش زیست‌پذیری

برای سنجش وضعیت زیست‌پذیری یک مکان، نخستین کاری که باید انجام پذیرد این است که سلسله‌مراتبی از نیازها که در صدر آن‌ها نیازهای اساسی قرار دارند را در نظر بگیریم. مطابق با هرم نیازهای مازلو^۴ (۱۹۴۵) زیست‌پذیری محلی بدون دسترسی به سرپناه، تغذیه و بهداشت عمومی در حد کفایت، امکان پذیر نمی‌باشد. تجربه کشورهای در حال توسعه نشان می‌دهد که زیست‌پذیری باید ابتدا به وسیله نیازها و خدمات اساسی که مبنای بقای زیستی و فیزیولوژیک انسان را تشکیل می‌دهند، سنجیده شود (Wolfensohn, 1992 & Evans, 2002). امنیت فردی و عمومی نیز با اختلاف اندکی، دارای درجه بعدی از نظر اهمیت می‌باشد. امنیت شامل معیارهای فیزیکی، اقتصادی و اجتماعی است و باید در جهت مرتفع نمودن تهدیدات خواست‌های مادی، آسیب‌های اجتماعی، نابرابری و بی‌عدالتی باشد. احساس تعلق به اجتماع محلی، انسجام محلی و شبکه‌های اجتماعی، دارای اهمیت زیادی در زیست‌پذیری مکان‌ها هستند. در درجه بعدی، نیازهای دارای سطوح بالاتر مانند هویت فردی و هویت مکانی، رضایت و نیازهای روانی قرار می‌گیرند. اندروز^۵ (۲۰۰۱) معتقد است که زمانی که جامعه دچار شرایط سخت اقتصادی است، مردم بر روی نیازهای اساسی زیست‌پذیری مانند شغل، امنیت، غذا و سرپناه تمرکز می‌کنند، حال آن که در شرایط رونق اقتصادی، تمرکز بر روی سطح تسهیلات و فرصت‌های بهبود کیفیت زندگی است. زیست‌پذیری بر روی میزان کارایی خدمات، کاربری‌ها و فعالیت‌ها در سطح محلی تمرکز می‌نماید. گروهی از خدمات، فعالیت‌ها و کاربری‌ها که دارای تأثیر بیشتری در زندگی روزمره مردم محلی هستند، دارای اهمیت بیشتری در زیست‌پذیری مکان‌ها می‌باشند (National National Research Council, 2002, p 33).

۴- نتیجه‌گیری

با تامین نیازهای بیشتر، مردم شادتر خواهند بود. در نظریه زیست‌پذیری، رضایت ذهنی از زندگی بر مبنای کیفیت زندگی عینی شکل می‌گیرد. نظریه زیست‌پذیری پیش‌بینی‌کننده میزان رضایت است که در پاسخ به راهبردهای سیاسی موفقیت‌آمیز در تامین نیازها، متفاوت خواهد بود.

1. Susan Cutter
2. Community Trend Method
3. Dowell Myers
4. Maslow
5. Andrews

شرایط خوب زندگی برای ایجاد شرایط تامین نیازهای انسانی به عنوان یک پیش شرط در نظر گرفته می شود. برای بیشتر حیوانات زیست پذیری تنها از نظر اکولوژیکی دارای معنا و مفهوم است، در حالی که برای انسان کیفیت اجتماعی نیز به همان میزان مطرح بوده و دارای اهمیت است. انسان ها دارای یکسری نیازهای جهانشمول هستند. در واقع اجتماعات انسانی در جهت تامین این نیازها شکل گرفته اند و جوامع مختلف دارای میزان تاثیر متفاوت از نظر تامین نیازها هستند.

انسان می تواند به طرز موثری موقعیت خود را ارزیابی نماید. ما در مورد چیزهای مختلف احساس خوب یا بد داریم. انسان می تواند در برابر تجارب از خود واکنش نشان دهد. انسان ها همچنین می توانند با مقایسه زندگی خود با آن چه که باید باشد، به یک قضاوت عینی دست بزنند. بیشتر ارزیابی های انسانی بر مبنای دو دسته منابع اطلاعاتی هستند: ارزیابی موثر شهودی و ارزیابی هدایت شده شناختی. ترکیب این دو تا حدود زیادی بستگی به هدف دارد. چیزهای محسوس مانند درآمد عموماً با مقایسه مورد ارزیابی قرار می گیرند، چیزهای نامحسوس مانند جاذبه جنسی با احساس مورد ارزیابی قرار می گیرند. در ارزیابی زندگی، ما معمولاً این تجارب را به صورت کلی مورد نظر قرار می دهیم. نهایتاً این که زیست پذیری به وسیله یکسری اصول راهنما بیان می شود: دسترسی، برابری و مشارکت که مفاهیم مربوط به زیست پذیری بر مبنای آن ها شکل می گیرند. کیفیت زندگی شهروندان به میزان دسترسی آن ها به زیرساخت ها (حمل و نقل، ارتباطات، آب و بهداشت)، غذا، هوای پاک، مسکن مناسب، شغل راضی کننده، و فضای سبز و پارک ها بستگی دارد. زیست پذیری یک سکونتگاه همچنین به میزان دسترسی ساکنان آن به مشارکت در فرایند تصمیم گیری در جهت تامین نیازهایشان بستگی دارد.

منابع

- 1- Blasingame, Lurton (1998) *Sustainable cities: oxymoron, utopia, or inevitability?* Social Science Journal, Vol 35, pp1-13.
- 2- Boyer.R & D. Savageau (1981) *Places Rated Almanac: Your Guide to Finding the Best Places to Live in America*, NY: Rand McNally, second edition.
- 3- Brower. Sidney (1996) *Good Neighbourhoods: the study of in-town and suburban residential environments*, Westport: Praeger Publishers.
- 4- Chicago Metropolitan Agency for Planning (2009) *Advancing Livability Principles: Federal Investment Reform Lessons from the Chicago land Experience*, Metropolitan Planning Council.
- 5- Evans. Peter (2002) *Livable Cities: Urban Struggles for Livelihood and sustainability*, Berkeley: University of California Press.
- 6- HORNIS, WILLEMIEKE & VAN ECK, JAN RITSEMA(2008) *A TYPOLOGY OF PERI-URBAN AREAS IN THE NETHERLANDS*, Tijdschrift voor Economische en Sociale Geografie, Vol. 99, □b. 5, pp. 619□ 628.
- 7- Larice, M, Z. (2005) *Great neighborhoods: the Livability and morphology of high density neighborhoods in urban North America*, PhD thesis in University of California, Berkeley.
- 8- National Research Council (2002) *Community and quality of life; data needs for informed decision making*, National Academy Press, Washington.
- 9- Norris, Tyler and Mary Pittman (2000) *The health community's movement and the coalition for healthier cities and communities*. Public Health Reports 115:118-124.
- 10- Marrans, Robert (1979) *the Determinants of Neighborhood Quality*, Institute for social research, University of Michigan.
- 11- Maslow, Abraham (1945) *Motivation and personality*, second edition, NY: Harper & Row.
- 12- Morish, William and Catherine Brown (1994-2000) *planning to stay: Learning to see the physical features of your neighborhood*, Minneapolis: Milkwood Editions.
- 13- Myers, Dowell (1987) *Community relevant measurement of quality of life: A focus on local trends*, Urban Affairs Quarterly, Vol 23, pp 108-125.
- 14- Perogordo Madrid, Daniel (2007) *The Silesia Megapolis*, European Spatial Planning.
- 15- Richman, Alan and Chapin, Stuart (1977) *A reiew of the social and physical concepts of the neighborhood as a basis for the planning residential environment*, Chapell Hill, Occasional Paper Series, No 50.
- 16- Timmer Vanessa and Nola-Kate Seymoar(2005) *the Livable City: Vancouver Working Group Discussion Paper*, Vancouver: the International Center for Sustainable Cities.
- 17- Wolfenshon, James (1997) *Livable cities for the 21st century: The Post Habitat Agenda for the World Bank*: <http://www.worldbank.org/html/extdr/extme/habitat.htm>.
- 18- http://www.camsys.com/kb_experts_livability.htm visited at 10 March 2011.